

نظریه قرون وسطایی اطلاق: دلالت‌شناسی پنهان در رساله «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی» ارسطو

مهین باقری*

مهدی میرزاپور**، غلامرضا ذکیانی***

چکیده

نظریه اطلاق (Supposition Theory) یکی از نظریه‌های مهم منطقی - دلالت‌شناسی است که در تألیفات و تفاسیر منطق‌دانان قرون وسطایی در ذیل بحث «ویژگی‌های حدود» مطرح گردیده است. از آنجایی که این نظریه دارای پیامدهای منطقی، فلسفی و الاهیاتی مهمی است در این پژوهش به بررسی ریشه مفهومی و تاریخی آن می پردازیم. مدعای اصلی این پژوهش وجود پیوندی معنادار به لحاظ تاریخی و مفهومی بین نظریه قرون وسطایی اطلاق و نظریه مغالطات ارسطو است که در رساله «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی» وی مطرح شده است. بررسی مورد به مورد مغالطات مطرح شده توسط ارسطو در مقایسه و تطبیق با تحلیل‌های منطق‌دانان قرون وسطایی این فرضیه را تقویت می کند که نظریه اطلاق همان دلالت‌شناسی پنهان در نظریه مغالطات ارسطو است که توسط منطق‌دانان قرون وسطایی ماهیتی آشکار و مستقل پیدا کرده است و در دوران قرون وسطایی متأخر در برخورد با مشکلات دلالت‌شناسی مختلف در ابعاد گسترده‌تری نیز توسعه یافته است.

کلیدواژه‌ها: «ابطال‌های سوفیستی» ارسطو، نظریه اطلاق، منطق ارسطویی، منطق قرون وسطایی، مغالطات منطقی.

* کارشناسی ارشد رشته فلسفه (گرایش منطق)، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)،

Mahin.Bagheri@hotmail.com

** دکترای رشته علوم کامپیوتر، دانشگاه مونت پلیه فرانسه، Mehdi.Mirzapour@gmail.com

*** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، Zakiany@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۹

۱. مقدمه

ارسطو در رساله‌ی ششم کتاب ارگانون با عنوان «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی» به شرح مغالطات منطقی می‌پردازد. این رساله برای اولین بار در اوایل قرن دوازدهم به زبان لاتینی ترجمه شد. پیش از آن در قرون وسطی تا زمان آبلارد (۱۰۷۹-۱۱۴۲) تنها «مقوله‌ها» و «در پیرامون گزارش» [عبارت] ارسطو به زبان لاتینی ترجمه شده بود. این ترجمه‌ها توسط بوئتیوس (۴۸۰-۵۲۵)، منطق‌دان قرون وسطایی، صورت گرفت. بوئتیوس تنها «مقوله‌ها»، «در پیرامون گزارش» و «ایساگوگه» [ایساگوچی] اثر پورفورئوس [فورفورئوس] را ترجمه کرد و شروح و تفاسیری بر «مقوله‌ها»، «در پیرامون گزارش»، «ایساگوگه» و «جایگاه بحث» [جدل] اثر سیسرو نگاشت و همچنین کتاب‌هایی با عناوین «در باب باهمشماری»، «در باب بخش‌کردن [تقسیم]»، «در باب باهمشماری‌های شرطی» و «در باب انواع جایگاه بحث» نوشت (Spade, 2007:35-36).

در اوایل قرن دوازدهم، رساله‌های «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی»، «آناکاویک نخست» [تحلیل اول] و «آناکاویک دوم» [تحلیل دوم] به زبان لاتینی ترجمه شد. در این میان تنها رساله «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی» منشاء انگیزه بخش توسعه منطق در قرون وسطی گردید. پیش از آن، آگاهی متفکران قرون وسطی به مطالب دو رساله «آناکاویک نخست و دوم» ارسطو صرفاً از طریق مطالعه تالیفات و شروح بوئتیوس بر باهمشماری [قیاس] ارسطویی شکل گرفته بود و به دلیل همین سابقه، ترجمه لاتینی «آناکاویک نخست و دوم» مولد ارائه تفسیرهای جدید نگردید و منطق‌دانان قرون وسطی به همان تفاسیر کلاسیک نگاه‌شده شده توسط منطق‌دانان دوره میانه بسنده کردند. ترجمه رساله «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی» در اوایل قرن دوازدهم، موجب ایجاد موج جدیدی از تفاسیر و نوآوری‌هایی گردید که از منظر پژوهشگران و منطق‌پژوهان معاصر، شکل‌گیری اولیه «نظریه اطلاق» یکی از ثمرات این تفاسیر بوده است (میرزاپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

سیر تاریخ منطق در قرون وسطی از منظر بسیاری از منطق‌پژوهان معاصر در سه دوره تاریخی به شرح ذیل، شکل گرفته است (Read, 2013: 3):

۱.۱ دوره منطق قدیم قرون وسطی

این دوره با ترجمه رساله‌های «مقوله‌ها» و «در پیرامون گزارش» ارسطو توسط بوئتیوس به زبان لاتینی شروع شد و تا اوایل قرن دوازدهم میلادی به طول انجامید. مجموعه مکتوبات منطقی بوئتیوس به زبان لاتینی را که مورد توجه منطق‌دانان قرون وسطایی بود «منطق قدیم» می‌نامند.

۲.۱ دوره منطق جدید قرون وسطی

این دوره از اوایل قرن دوازدهم شروع و تا انتهای قرن دوازدهم میلادی ادامه دارد. در این دوره، باقی‌مانده آثار ترجمه نشده ارسطو همانند آناکاویک نخست و دوم و در پیرامون ابطال‌های سوفیستی ترجمه شد.

۳.۱ دوره منطق مدرن قرون وسطی

این دوره از اواخر قرن دوازدهم شروع و تا قرن هفدهم ادامه پیدا می‌کند. نظریه دلالت و نظریه اطلاق حاصل تاملات منطق‌دانان در این دوره است.

در پژوهش حاضر سعی بر آن است که به بررسی ارتباط بین نظریه مغالطات ارسطو و نظریه اطلاق قرون وسطی پردازیم اما پیش از پرداختن به این بررسی به منظور آشناسازی خوانندگان با سیر تاریخی-مفهومی بحث، در بخش دوم این پژوهش به پیشینه نظریه مغالطات ارسطو و نظریه اطلاق و ارتباط بین نظریات مزبور می‌پردازیم. خوانندگان آشنا با این مباحث مقدماتی می‌توانند از خواندن این بخش صرف‌نظر کرده و مستقیماً به بخش بعدی بپردازند که مبحث اصلی پژوهش است. در بخش سوم به توضیح و تبیین پژوهش‌های موجود می‌پردازیم که در باب مبحث اصلی مقاله صورت گرفته است. این پژوهش‌ها محدودیت و کاستی‌هایی دارند. در بخش چهارم با تمرکز بر دیدگاه ارسطو از وجود ارتباط بین نظریه مغالطات ارسطو و نظریه قرون وسطایی دفاع خواهیم کرد.

۲. مروری اجمالی بر پیشینه بحث

در این بخش به منظور آشناسازی خوانندگان جهت درک مباحث مطرح شده در مقاله به معرفی اجمالی مفاهیم و پیش نیازهای لازمه خواهیم پرداخت.

۱.۲ معرفی اجمالی انواع مغالطات ارسطو

ارسطو در رساله «در پیرامون ابطال‌های سوفیستی» به تبیین ابطال‌های سوفیستی می‌پردازد. وی میان ابطال و ابطال‌های سوفیستی تمایز قائل می‌شود [165^a4-164^a20].

ابطال [تکیک]: باهم‌شماری که نتیجه‌اش پادگویی [نقیض] نتیجه حریف است. ابطال سوفیستی [مغالطه]: ابطال‌هایی که به ظاهر ابطال هستند ولی در واقع مغالطه [پاراشماری] هستند و ابطال نیستند؛ برای مثال برخی از انسان‌ها اخلاق نیکویی دارند اما برخی دیگر اینگونه به نظر می‌رسند.

ارسطو در این رساله، مغالطات را به دو گروه اصلی مغالطات زبانی و مغالطات بیرون زبانی تقسیم‌بندی می‌کند. مغالطات زبانی و بیرون زبانی دارای اقسامی است. این اقسام در آثار و تالیفات منطق‌دانان و مغالطه‌پژوهان دارای اصطلاحات و معادل‌های گوناگون است که در جدول پیوست به آن اشاره شده است. خلاصه‌بندی این اصطلاحات به جهت دسترسی آسان و جلوگیری از سوء تعبیرهای احتمالی در ذهن خوانندگان صورت گرفته است. شایان ذکر است که در این پژوهش به منظور هماهنگی با منابع آموزشی در متون فارسی از واژه‌ها و اصطلاحات پیشنهادی ادیب سلطانی استفاده شده است. پس از توضیحات مقدماتی به اقسام مغالطه از دیدگاه ارسطو در حد نیاز می‌پردازیم.

۱.۱.۲ مغالطه همنامی

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که برخی از واژه‌ها و حدود بیش از یک معنا دارند؛ برای مثال در استدلال «بهبودیافته سالم است و انسان بیمار بهبودیافته پس انسان بیمار و سالم است» حد «انسان بیمار»، معانی گوناگونی دارد: «اکنون انسان بیمار است» و «پیش از این بیمار بوده است» [165^b30-166^a6].

ارسطو مغالطات همنامی و دوپهلویی را به سه نوع تقسیم‌بندی می‌کند (جدول ۱) وی عنوان خاصی را برای این سه نوع مطرح نکرده است. ویلیام اوکام به تبعیت از ارسطو و سنت ارسطویی صورت‌بندی دقیقتری از این مغالطات را براساس حدود تبعیت شده در زبان ذهنی ارائه می‌دهد:

جدول ۱. تقسیم‌بندی مغالطات همنامی از دیدگاه ارسطو و اوکام

اوکام (Spade,1980: 14-15)		ارسطو (166 ^a 15-22)	
<p>یک حد اگر و تنها اگر در یک زمان بر بیش از یک شی وضع شود و اشیای وضع شده مستقل از همدیگر باشند؛ برای مثال لفظ انگلیسی «Dog» که بر دو معنای مستقل «حیوان» و «صورت فلکی» دلالت می‌کند.</p>	عنوان	<p>یک عبارت یا یک لفظ به طور کامل بر بیش از یک شی دلالت کند؛ برای مثال لفظ انگلیسی "bank" که بر بانک و ساحل دلالت می‌کند.</p>	<p>نوع اول</p>
	همنامی تصادفی (Equivocation by chance)		
<p>یک حد اگر و تنها اگر در یک زمان بر بیش از یک شی وضع شود و معنای آنها مستقل از همدیگر نباشند؛ برای مثال حد «انسان» که وضع شده است تا در مرحله نخست بر «انسان» و در مرحله دوم بر «تصویر انسان یا حالت‌های انسان» دلالت کند.</p>	همنامی مقایسه‌ای (Equivocation by analogy)	<p>یک لفظ یا یک عبارت بنا بر عرف و سنت بر بیش از یک شی دلالت کند.</p>	<p>نوع دوم</p>
<p>حد همنام اگر در یک گزاره بتواند بر اشیاء متنوع اطلاق شود؛ به گونه‌ای که در یک گزاره بر یک نوع شی اطلاق شود در حالیکه بر نوع دیگر شی اطلاق نشود. برای مثال حد «انسان» در گزاره «انسان نوع است» می‌تواند یا بر افراد انسان اطلاق شود ولی بر مفهوم انسان اطلاق نشود یا بر مفهوم انسان اطلاق شود ولی بر افراد انسان اطلاق نشود.</p>	همنامی متنی (Equivocation by context)	<p>کلمات به تنهایی یک معنا و در حالت ترکیبی معانی گوناگون دارند؛ برای مثال «دانستن حروف» که به تنهایی بر «دانستن» و «حروف» و در حالت ترکیبی دارای این معانی است: «حروف خود علم دارند» و «شخص دیگری درباره حروف علم دارد».</p>	<p>نوع سوم</p>

۲.۱.۲ مغالطه دوپهلویی

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که ترکیب حدود در یک عبارت منجر به دو پهلو یا چندپهلو شدن معانی عبارات می‌شود؛ به عبارتی دوپهلویی مزبور ناشی از ساختمان دستوری است؛ برای مثال در استدلال «آنچه انسان می‌بیند، این می‌بیند. انسان سنگ می‌بیند بنابراین سنگ می‌بیند» [166^a10] به دلیل اینکه مرجع «می‌بیند» در جمله «این می‌بیند»، «انسان» یا «شی» باشد منجر به دوپهلو یا چندپهلو شدن جمله گردیده است.

۳.۱.۲ مغالطه هم‌نهاد

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که گزاره‌های تفصیلی با هم ترکیب می‌شوند؛ برای مثال استدلال «انسان نشسته می‌تواند راه برود» به صورت ترکیب، به معنای عبارت «انسان نشسته در همان لحظه که نشسته است راه می‌رود»؛ که گزاره‌ای کاذب است اما به صورت

تفصیلی، به معنای «انسان هنگامی که نشسته است یا راه نمی‌رود می‌تواند راه برود»، که گزاره‌ایی صادق است [166^a23-30].

۴.۱.۲ مغالطه بخش کردن

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که گزاره‌های ترکیبی به صورت تفصیلی بیان شوند؛ برای مثال جمله «پنج، دو و سه است.» گزاره‌ایی صادق است اما به صورت تفصیلی، «پنج دو است یا پنج سه است»، گزاره‌ایی کاذب است [166^a32-37].

۵.۱.۲ مغالطه فراگویی [آکسان]

این مغالطه به سبب تغییر آهنگ کلام و تکیه و تاکید بر لفظی شکل می‌گیرد؛ برای مثال انتقاد بر عبارت «چوب در باران نمی‌پوسد» که در اشعار هومروس بیان شده است. اینگونه عبارات از طریق آهنگ کلام اصلاح می‌گردند [166^b5]. با تغییر آهنگ کلام معنای «بخشی از چوب در باران می‌پوسد» در ذهن ایجاد می‌شود (ارسطو، ۱۳۹۱: ۹۱۷).

۶.۱.۲ مغالطه شکل (صورت) زبان

این مغالطه به سبب شکل لفظ صورت می‌گیرد. در این مغالطه کلمه‌ای که مذکر است مونث در نظر گرفته می‌شود یا کلمه‌ای که بیانگر کم است کیف در نظر گرفته شود [166^b10-20].

۷.۱.۲ مغالطه مربوط به عرض

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که ادعا شود یک صفت و خصیصه به صورت مشابه به شی و عرض شی تعلق می‌گیرد زیرا شی اعراض و خصیصه‌های بسیاری دارد و ضروری نیست که همه آن خصیصه‌ها تعلق بگیرد به همه محمولات و به موضوعاتی که محمول بر آن‌ها حمل می‌شود؛ برای مثال «اگر کوریسکوس با انسان متفاوت باشد آنگاه او با خودش متفاوت است [او غیر از خودش است] زیرا او انسان است [166^b29-30].

۸.۱.۲ مغالطه مربوط به گزاره‌ایی که به صورت مطلق یا به صورت غیر مطلق [مقید] اما با شیوه‌ای یا در مکانی یا در زمانی یا در نسبت با چیزی استعمال شود

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که عبارات به معنای خاصی به صورت مطلق به کار روند؛ برای مثال «اگر آنچه وجود ندارد، شئی در ذهن باشد آنگاه آنچه که وجود ندارد

نظریه قرون وسطایی اطلاق: دلالت‌شناسی پنهان در رساله ... ۲۵

موجود خواهد بود» زیرا «چیزی بودن» و «مطلقانه بودن» یکسان نیستند [166^b37-167^a5] و «شئی در ذهن» به صورت مطلق، موجود در نظر گرفته شده است.

همچنین در مواردی که وصفی تنها به جنبه خاصی تعلق بگیرد اما تعلق گرفتن به صورت مطلق پنداشته شود؛ برای مثال یک هندی کاملاً سیاه‌پوست است اما دندان‌هایش سفید هستند؛ اگر گفته شود «او هم سفید و هم سیاه است» مغالطه شکل گرفته است [167^a14-16].

۹.۱.۲ مغالطه جهل به (چیستی) ابطال

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که باهمشماری و ابطال یا تعریف نشوند یا ناقص تعریف شوند. برخی افراد با غفلت از شرایط باهمشماری و یادگویی [تناقض] تظاهر به ابطال می‌کنند؛ برای مثال «یک شی دو برابر است و دو برابر نیست» زیرا «دو» دو برابر یک است اما دو برابر «سه» نیست [167^a20-35].

۱۰.۱.۲ مغالطه مصادره به مطلوب آغازین

این مغالطه (فرض کردن چیزی که در آغاز می‌بایستی استوار می‌شد) هنگامی شکل می‌گیرد که به همین شیوه و به شیوه‌های بسیاری مطلوب (نتیجه) در مقدمات [پیشگزارده] فرض شود. این مغالطه از عدم تمایز بین شی یکسان و متفاوت شکل می‌گیرد [167^a37-40].

۱۱.۱.۲ مغالطه مربوط به پیامد

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که تالی عکس‌پذیر در نظر گرفته می‌شود؛ برای مثال «اگر هر عسلی زرد باشد آنگاه هر زردی عسل است» [167^b1-13].

۱۲.۱.۲ مغالطه آنچه انگیزاننده نیست را انگیزاننده فرض کردن

این مغالطه (انگیزاننده دروغین) به این سبب شکل می‌گیرد که ناانگیزاننده [غیرعلت] به جای انگیزاننده [علت] در استدلال [چم‌ورزی] ذکر شود و گمان شود که ابطال ناشی از آن است. این مغالطه اغلب در برهان خلف رخ می‌دهد. در این برهان باید یکی از مقدمات ابطال شود. اگر ناانگیزاننده در میان مقدمات باشد و نتیجه غیرممکن باشد این گمان حاصل خواهد شد که ناانگیزاننده موجب ابطال شده است [167^b21-26].

۱۳.۱.۲ مغالطه یکی ساختن دو پرسمان

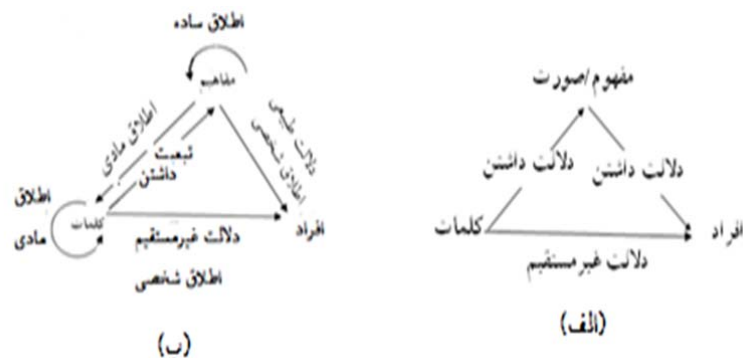
این مغالطه به سبب عدم آگاهی از کثرت پرسمان (مسایل) شکل می‌گیرد. در این مغالطه از آنجایی که پرسمان متعدد و گوناگون در یک پرسمان (مسئله) جمع شده است و یک پرسمان پنداشته می‌شود یک پاسخ به آن داده می‌شود؛ برای مثال «آیا زمین دریا است یا آسمان؟» [167^b39-168^a5].

۲.۲ معرفی اجمالی اطلاق و انواع آن

پیش از پرداختن به نظریه اطلاق از آنجایی که این نظریه در تعریف و تبیین و تقسیم‌بندی به نظریه دلالت نیازمند است می‌بایست نخست به تبیین و توضیح نظریه دلالت پرداخت.

نظریه دلالت (Signification Theory) که تداعی‌گر ارتباط بین زبان و جهان است، نخست در رساله «در پیرامون گزارش»، دومین رساله ارگانون، به معنای «بنا نهادن فهمی از چیزی» مطرح شد. این نظریه از تاملات ارسطو بر ارتباط میان کلمات (ملفوظات و مکتوبات)، مفاهیم و اشیاء شکل گرفته است و مثلی را پدید می‌آورد که «مثلیت دلالت‌شناختی» نامیده می‌شود (شکل ۱ الف)).

اما پرسش اصلی و مهم این است که در مثلیت دلالت‌شناختی کلمات یا حدود نخست بر چه دلالت می‌کنند؟ این پرسش که یکی از مباحث عمده و بحث‌برانگیز در زمان ارسطو و در قرون وسطی بوده است منشاء پیدایش نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی گردید؛ برای مثال براساس دیدگاه اوکام، لفظ «انسان» بر همه مصادیق انسان همانند سقراط و افلاطون توسط تبعیت بر مفاهیم ذهنی دلالت می‌کند (شکل ۱ ب))؛ به عبارتی حد کلی از آنجایی که می‌تواند بر همه افراد حمل شود بر آن‌ها دلالت می‌کند (Read, 2011). چکیده مطالب گفته شده را می‌توان در شکل (۱) به تصویر کشید:



شکل ۱. نظریه دلالت و مثلث دلالت‌شناسی

نظریه‌های اطلاق و دلالت تفاوت‌هایی دارند. اولین تفاوت این است که اطلاق در حدودی مطرح می‌شود که در محتوای یک گزاره هستند، در صورتی که دلالت می‌تواند در حدود خارج از یک گزاره هم مطرح گردد. دومین تفاوت این است که یک حد تنها به یک چیز دلالت می‌کند در صورتی که یک حد می‌تواند به اشکال گوناگون در گزاره‌های مختلف اطلاق شود (Spade, 2007:247-25).

نظریه اطلاق به تحلیل و بررسی حدود و دلالت‌شناسی حدود می‌پردازد؛ براین اساس می‌توان برای نظریه اطلاق چهار نوع دلالت‌شناسی برشمرد (Novaes, 2011: 1230):

- i. یک حد در معنای واقعی یا مجازی بر اشیاء و افراد دلالت کند.
- ii. یک حد بر انواع مختلف هستی‌شناسی (آن‌تولوژی) اشیاء یعنی بر ذوات فردی (فراذهنی) یا ذوات کلی یا ذوات ذهنی یا ذوات زبانی دلالت کند.
- iii. یک حد بر حالت‌های گوناگون زمانی (گذشته، حال و آینده) و وجهاتی (ممکن یا واقعی) افراد و اشیاء در برگیرنده‌اش دلالت کند.
- iv. سورهای گوناگون ذوات یا حدود برای تصدیق یا تکذیب یک گزاره به کار روند. این نوع از دلالت‌شناسی برای تمایز حالت‌های گوناگون اطلاق شخصی کلی به کار می‌رود.

برخی از منطق‌دانان قرون وسطی نظریه اطلاق را به دو شاخه اصلی کامل (Proper) و ناکامل (Improper) تقسیم‌بندی می‌کنند. اطلاق هنگامی کامل [مناسب] است که حدی اطلاق شود بر چیزی که مجاز است در معنای حقیقی آن اطلاق شود. اطلاق هنگامی

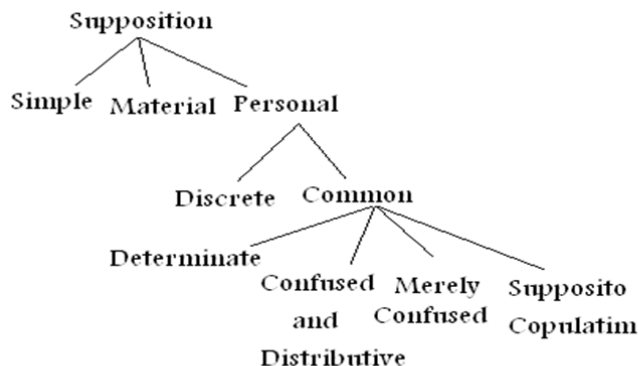
ناکامل [نامناسب] است که حدی بر چیزی به واسطه کاربرد و استعمالش در سخن اطلاق شود (Burley, 2000: 80). اطلاق ناکامل به سه قسم تقسیم‌بندی می‌شود (ibid: 130; Spade, 2007:251-252).

الف) غیراسمی (Antonomastic): اطلاق هنگامی غیراسمی است که حدی دقیقاً اطلاق شود بر آنچه که لفظ بیش از همه بر آن تعلق می‌گیرد؛ برای مثال در جمله «فیلسوف انکار می‌کند که» هنگامی که ارسطو مدنظر باشد.

ب) تلویحی (Synechdochical): اطلاق هنگامی تلویحی است که بخشی از چیزی بر کل آن اطلاق شود؛ برای مثال «دماغه کشتی در دریا است.» به معنای این است که کل کشتی در دریا است.

ج) مجازی (Metonymical): اطلاق هنگامی مجازی است که ظرفی بر مضمروفی اطلاق شود؛ برای مثال در جمله «جام را بنوش» جام بر محتوای جام اطلاق می‌شود.

اطلاق کامل نیز به دو قسم اطلاق طبیعی (Natural Supposition) و اطلاق عرضی (Accidental Supposition) تقسیم‌بندی می‌شود. اطلاق هنگامی طبیعی نامیده می‌شود که یک حد اطلاق می‌شود بدون توجه به چیزی، بر آنچه آن حد می‌تواند بر زمان حاضر، گذشته و آینده اطلاق شود. اطلاق هنگامی عرضی نامیده می‌شود که یک حد فقط بر اشیاء گذشته یا فقط بر اشیاء زمان حاضر یا فقط بر اشیاء گذشته و زمان حاضر یا فقط بر اشیاء زمان حاضر و آینده اطلاق شود (Buridan, 2001: 259). اطلاق کامل از منظر منطق‌دانان قرون وسطی با معیارهای مختلف به اشکال گوناگون دیگری نیز تقسیم‌بندی می‌شود. در این بخش، تقسیم‌بندی گیولا کلیما یکی از منطق‌پژوهان معاصر مورد بحث قرار می‌گیرد:



شکل ۲. تقسیم‌بندی نظریهٔ اطلاق

- اطلاق مادی (Material Supposition)، اطلاق ساده (Simple Supposition) و اطلاق شخصی (Personal Supposition)

اطلاق هنگامی مادی است که حدی در یک گزاره بر خودش ارجاع شود. اطلاق هنگامی ساده است که حدی بر یک کلی ارجاع شود؛ برای مثال حد «انسان» در گزاره «انسان نوع است». دارای اطلاق ساده و در گزاره «انسان اسم است». دارای اطلاق مادی است. اطلاق هنگامی شخصی است که حدی ارجاع شود بر اشیاء در برگرفته‌اش که به شکل حقیقی بر آن حمل می‌شود (Klima, 1990: 253).

- اطلاق شخصی فردی (Personal Discrete Supposition) و اطلاق شخصی کلی (Personal Common Supposition)

اطلاق شخصی هنگامی فردی است که نام خاص ارجاع شود فقط بر یک شیئی که می‌تواند به شکل حقیقی بر آن حمل می‌شود؛ برای مثال اسم خاص همانند «سقراط» و ضمائر اشاره همانند «این انسان» و «آن انسان». اطلاق شخصی هنگامی کلی است که حد کلی در یک گزاره ارجاع شود بر افراد خاص بسیاری همانند «انسان» که به شکل حقیقی بر آن حمل می‌شود (ibid).

- اطلاق معین (Determinate Supposition)

یک گزاره دارای اطلاق معین است که بتواند به گزاره‌های شخصی با ترکیب فصلی نزول کند؛ برای مثال از گزاره «بعضی انسان‌ها حیوان است.» می‌توان نتیجه گرفت که «این انسان حیوان است یا آن انسان حیوان است یا...». همچنین از گزاره مزبور می‌توان «بعضی انسان‌ها این حیوان است یا بعضی انسان‌ها آن حیوان است یا...» را نتیجه گرفت؛ و بالعکس می‌توان از گزاره شخصی به گزاره اصلی صعود کرد؛ برای مثال از گزاره «این انسان حیوان است.» و «بعضی انسان‌ها این حیوان است» می‌توان نتیجه گرفت که «برخی انسان‌ها حیوانند» (ibid: 254).

- اطلاق مبهم و منبسط (Confused and Distributive Supposition)

حدی در یک گزاره دارای اطلاق مبهم و منبسط است که بتواند به گزاره شخصی با ترکیب عطفی نزول کند و بالعکس؛ برای مثال از گزاره «هر انسان حیوان است.» می‌توان نتیجه گرفت که «این انسان حیوان است و آن انسان حیوان است و...» و بالعکس از گزاره شخصی به گزاره اصلی صعود کرد. به استثنای مثال «بعضی انسان‌ها حیوان نیستند.» که می‌توان نتیجه گرفت «بعضی انسان‌ها این حیوان نیست و بعضی انسان‌ها آن حیوان نیست و...» اما عکس آن امکان پذیر نیست (ibid).

نکته: برخی از منطق‌دانان قرون وسطایی اطلاق منبسط شخصی را به دو شاخهٔ سیار (Mobile) و غیرسیار (Immobile) تقسیم‌بندی می‌کنند. اطلاق مبهم و منبسط هنگامی سیار است که حدی به شکل مطلق به هریک از افراد دربرگیرنده‌اش نزول کند؛ برای مثال حد «انسان» در جمله «هر انسانی می‌دود» دارای اطلاق مبهم و منبسط است و می‌تواند به افراد دربرگیرنده‌اش نزول کند. اطلاق مبهم و منبسط هنگامی غیرسیار است که حد کلی، افراد دربرگیرنده‌اش را منبسط می‌کند اما نمی‌تواند به آن نزول کند؛ برای مثال حد «انسان» در گزاره «هر انسان به جز سقراط می‌دود» با یک استثنا منبسط می‌شود اما از گزاره مزبور نمی‌توان «افلاطون به جز سقراط می‌دود» را نتیجه گرفت (Burley, 2000:107).

- اطلاق مبهم محض (Merely Confused Supposition)

حدی در یک گزاره دارای اطلاق مبهم محض است که بتواند به ترکیب فصلی حدی نزول کند و بالعکس اما نمی‌تواند به گزاره شخصی با ترکیب فصلی نزول کند؛ برای مثال از گزاره «هر انسان حیوان است.» می‌توان نتیجه گرفت «هر انسان این حیوان است یا آن حیوان است یا...» و بالعکس اما از جمله «هر انسان حیوان است.» نمی‌توان نتیجه گرفت «هر انسان این حیوان است یا هر انسان آن حیوان است یا...» (ibid).

- اطلاق ربط (Suppositio Copulativum)

حدی در یک گزاره دارای اطلاق ربط است که به گزاره‌هایی با ترکیب عطفی حدی نزول کند و بالعکس از این گزاره به گزاره اصلی صعود کند اما نمی‌تواند از گزاره‌ای با ترکیب عطفی به گزاره اصلی صعود کند؛ برای مثال از گزاره «بعضی انسان‌ها حیوان نیستند» می‌توان نتیجه گرفت «بعضی انسان‌ها این حیوان و آن حیوان و... نیست.» و بالعکس (ibid).

نکته حائز اهمیت این است که در اطلاق معین صدق جمله در پیدا کردن مصداق معین است اما در اطلاق مبهم از آنجایی که این امر از شرایط کافی برای صدق جمله نیست بنابراین مبهم است؛ برای مثال در گزاره صادق «هر انسان حیوان است.» پیدا کردن مصداق معین «افلاطون» و «سقراط» به تنهایی برای صدق کل جمله کفایت نمی‌کند بنابراین مبهم است (Buridan, 2001: 262-263).

خلاصه آنکه، حالت‌های اطلاق شخصی در گزاره حملی به صورت زیر است:

جدول ۲. وضعیت اطلاق شخصی در گزاره‌های حملی

نوع گزاره‌ها	موضوع	محمول
موجبه کلیه	منبسط	مبهم محض
سالبه کلیه	منبسط	منبسط
موجبه جزئیه	معین	معین
سالبه جزئیه	معین	ربط

۳.۲ نگاه تاریخی - مفهومی به مبحث اصلی

همانگونه که در بخش مقدمه بیان شد در قرون وسطای متاخر متفکران با مطالب منطقی باهم‌شماری‌های موجهاتی و مغالطات آشنا شدند. به دنبال این آشنایی منطق‌دانان قرون وسطایی به تحلیل و بررسی ساختار جملات پرداختند و رساله‌هایی در رابطه با کلمات مقوله‌ایی (Categorematic) و غیرمقوله‌ایی (Syncategorematic) نگاشته شد. اهمیت و توجه به مغالطات علاوه بر تالیف رساله‌هایی در باب مغالطات، منجر به پیدایش رساله‌هایی دربارهٔ ویژگی‌های حدود گردید. نظریهٔ اطلاق که در ذیل «ویژگی‌های حدود» مطرح می‌شود از

پیامدها و نتایج ترجمه مغالطات به زبان لاتین و تاملات و تفکرات منطق پژوهان این دوره تاریخی بر این نظریه ارسطویی است.

عباراتی از رساله «پیرامون ابطال‌های سوفیستی» ارسطو که نظریه مغالطات در آن مطرح شده است گویای ارتباط بین نظریه‌های مزبور است (Swinarski, 1970: 23-24):

«از آنجایی که در استدلال نمی‌توان خود اشیاء را مورد ارزیابی قرار داد بنابراین لفظ آن به عنوان نماد شی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا معتقدیم که آنچه بر الفاظ رخ می‌دهد بر اشیاء هم رخ می‌دهد در حالی که الفاظ و اشیاء یکسان به کار نمی‌روند. الفاظ می‌توانند بر چند شی دلالت کنند زیرا الفاظ و مجموعه گفتارها محدودند اما اشیاء نامحدودند. بنابراین ضروری است که یک لفظ بر چند شی دلالت کند پس همانطور که در این مثال کسانی که نمی‌توانند با سنگریزه‌ها حساب کنند از دانش‌گان فریب می‌خورند به همین شیوه در استدلال نیز کسانی که با توان الفاظ آشنا نیستند مغالطه می‌کنند، هم‌هنگامی که خود استدلال می‌کنند و هم‌هنگامی که استدلال دیگران را می‌شنوند» [165⁵-15].

با تاملی بر عبارات ارسطو چنین بر می‌آید که یکی از ایده‌ها و اهداف اصلی این رساله پذیرش تفاسیر گوناگون زبان است. تحت تاثیر این ایده، متفکران قرون وسطایی سیستم سمیکی مدون کردند که ابهامات و معماهای منطقی موجود در زبان را تصحیح نمایند. دی ریک (De Rijk) این امر را سرآغاز و نقطه عطف نظریه اطلاق بیان می‌کند (qtd in Novaes, 2007a: 32):

«به هر حال تاثیر رساله «پیرامون ابطال‌های سوفیستی» ارسطو خیلی واضح است؛ بنابراین انواع گوناگون اطلاق نه تنها از طریق مغالطات نشان داده می‌شود بلکه همانطور که مشاهده خواهید کرد، از تعیین این مغالطات ایجاد می‌شود».

بر این اساس می‌توان گفت که تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق توسط مغالطات توجیه و تصدیق می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که هر دو نظریه مغالطات و اطلاق به بررسی تفاسیر گوناگون حدود می‌پردازند: یک حد گاهی ارجاع می‌شود بر یک چیز متفاوت غیر از آنچه که معمولاً ارجاع می‌شود یا ممکن است بر اشیاء گوناگون و متفاوت ارجاع شود. بنابراین مفسر یا شنونده به وسیله سیستم دلالت‌شناسی اطلاق دچار ابطال‌های سوفیستی یا مغالطات نمی‌شود زیرا می‌تواند همه قرائت‌های ممکن یک گزاره را پیش‌بینی نماید (Novaes, 2007a: 32-33).

نگاهی گذرا به قسمتی از متن پژوهشگران و مثال‌های ارائه شده منطق‌پژوهان سندی برای تایید ارتباط تاریخی - مفهومی بین نظریه‌های مغالطات و اطلاق است: «[...] مغالطات و بررسی مغالطات منجر به ابداع، نوآوری و حل بسیاری از معماها گردید» (Kneal, 1962: 227).

«بر اساس شواهد متنوع فراوانی، نظریه اطلاق در مجاورت و نزدیکی با اصول مغالطات شکل گرفته است.» (qtd in Novaes, 2007a: 33).

مثال‌های بیشماری توسط منطق‌دانان و منطق‌پژوهان در این باب ارائه شده است اما به دلیل حجم زیاد و ملال‌آور بودن تنها یکی از این مثال‌ها به فراخور بحث در این بخش مطرح می‌شود. خوانندگانی که قصد دارند مدعای اصلی را با مثال‌های بیشتری دریابند به پایانامه «بررسی نسبت بین رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» ارسطو و شکل‌گیری نظریه اطلاق در قرون وسطای متاخر» مراجعه کنند (باقری، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۴۰).

مثال ارائه شده ذیل نشان دهنده این است که حالت‌های اطلاق شخصی برای کشف مغالطات به کار می‌روند؛ مغالطاتی که به علت تغییر یک حد از حالتی به حالت دیگری شکل می‌گیرد، تشکیل دهنده نوعی ابهام تسویری (Kind of quantificational ambiguity) است؛ برای مثال در استدلال «هر انسان اسبی را می‌بیند بنابراین اسب هر انسانی را می‌بیند»، حد «اسب» در مقدمه دارای اطلاق مبهم محض و در نتیجه دارای اطلاق معین است. این مغالطه به این سبب شکل گرفته است که یک حد در مقدمه و نتیجه دارای اطلاق‌های گوناگون است. به عبارتی یک حد که در مقدمه دارای اطلاق مبهم محض است در نتیجه به اطلاق معین تغییر پیدا کرده است. در استدلال مزبور مغالطه به دلیل تغییر در دامنه سور است. حالت‌های اطلاق شخصی ویژگی‌هایی از حدود هستند که توسط دامنه سورها در گزاره تحت تاثیر قرار می‌گیرند (Parsons, 2007: 223-224).

۳. پژوهش‌های صورت گرفته

در این بخش به تبیین پژوهش‌های صورت گرفته در دوره معاصر و قرون وسطی درباره ارتباط بین نظریات مغالطات و اطلاق می‌پردازیم. این پژوهش‌ها با وجود اینکه به لحاظ موضوعی و محتوایی پژوهشی مهم هستند اما به تنهایی نمی‌توانند رابطه نظریات مزبور را نشان دهند. طبیعی است خلاءها و کاستی‌های موجود در این پژوهش‌ها نیازمند پژوهش

جدیدتری خواهد بود و این مقاله تنها مدخلی برای ورود به مباحث گسترده‌تر بعدی است. گزارشی از ارتباط بین نظریات مزبور در این پژوهش‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱.۳ مغالطه هم‌نامی و انواع اطلاق

مغالطه هم‌نامی با نظریه اطلاق ارتباط دارد؛ به خصوص نوع سوم مغالطه هم‌نامی با تمایز اطلاق‌های ساده، مادی و شخصی ارتباط دارد؛ در واقع نوع سوم مغالطه هم‌نامی دلیل و تصدیقی مفهومی برای تمایز بین انواع گوناگون اطلاق است زیرا یک گزاره می‌تواند بیش از یک نوع اطلاق داشته باشد بنابراین باید متمایز و تفکیک شود (Novaes, 2007b: 346). «گزاره‌هایی که باید متمایز شوند» (Propositio est Distinguenda) یکی از ویژگی‌های مشترک نظریه مغالطات با نظریه اطلاق است که به طور مکرر در منطق و در متون معتبر و مقدس مطرح شده است (ibid: 351). نوع دوم این مغالطه با اطلاق ناکامل ارتباط دارد زیرا در این نوع مغالطه کلمات دارای معانی کاملاً مستقل از همدیگر نیستند؛ برای مثال حد «انسان» می‌تواند بر «موجود انسان» یا «تصویر انسان» یا «حالت انسان» دلالت کند (Spade, 2007: 251).

همچنین نمونه‌ایی از مغالطه هم‌نامی، گزاره‌های زمانی است که نوع دیگری از ابهام گزاره‌ایی (Propositional ambiguity) به شمار می‌رود. حد موضوع می‌تواند در این گزاره‌های زمانی که دارای افعال زمانی است و باید متمایز شود بر اشیاء گوناگون اطلاق شوند. بنابراین این مورد نیز بیانگر شباهت مفهومی بین مفهوم اطلاق و مغالطه هم‌نامی است؛ برای مثال در گزاره «سقراط انسان بود.» از آنجایی که یک حد می‌تواند اطلاق شود بر آنهایی که اکنون وجود دارند یا بر آنهایی که در گذشته وجود داشتند بنابراین تفکیک و متمایز می‌شوند (qtd in Novaes, 2007b: 346- 347).

خلاصه آنکه مغالطه هم‌نامی می‌تواند مطابقت کند به عنوان پدیده‌ایی سمتیکی با آنچه که یک حد بر اشیاء گوناگون دلالت یا اطلاق می‌شود در حالیکه انواع گوناگون اطلاق می‌تواند توسط مغالطه هم‌نامی (نوع سوم) توجیه و تصدیق شوند (Novaes, 2007b: 346- 347).

۲.۳ مغالطه دوپهلویی

از یکسو این نوع مغالطه به منزله‌ی ابزار بسیار مفیدی برای ارائه تفاسیر و تعبیر گوناگون از گزاره‌های معتبر است؛ گزاره‌هایی که از طریق قرائت دلالت‌شناختی کاذب هستند و قرائت دیگری (قرائت نحوی) از آن مطرح می‌شود؛ قرائتی که ثانوی و برگرفته از آن است و گزاره‌ای صادقی است. از سوی دیگر اشتراکات و همپوشانی‌هایی بین انواع گوناگون مغالطات وجود دارد. این همپوشانی‌ها در زبان‌های مختلف متفاوت است؛ برای مثال بین مغالطات دوپهلویی و مغالطات هم نهاد و بخش کردن و همچنین بین مغالطات هم نامی و دوپهلویی اشتراکات و همپوشانی‌هایی وجود دارد. بنابراین می‌توان نشان داد در یک زمان رخداد نوع سوم مغالطه هم نامی، رخدادی از نوع دوم مغالطه دوپهلویی است. بر این اساس می‌توان گفت که رابطه و ارتباطی میان نظریات مزبور وجود دارد- (Novaes, 2007b: 348-349).

۳.۳ مغالطات هم نهاد و بخش کردن و گزاره‌های موجهاتی

این مغالطات می‌تواند با اطلاق شخصی معین ارتباط داشته باشد (Burely, 2000: 103). همچنین گزاره‌های موجهاتی [sine dicto] و [cum dicto] همیشه دارای ابهام (Ambiguous) هستند زیرا گزاره موجهاتی دومی می‌تواند به صورت هم نهاد و بخش کردن تعبیر و تفسیر شود.

ارتباط بین مغالطات هم نهاد و بخش کردن با مفهوم اطلاق به صراحت بیان نمی‌شود بلکه این مغالطات بر حسب دامنه با مفهوم اطلاق ارتباط دارند؛ برای مثال جمله «انسان حیوان است ضروری است.» اگر به صورت بخش کردن تفسیر شود موضوع تنها بر همه انسان‌های بالفعل اطلاق می‌شود و محمول بر حیوان‌های ممکن اطلاق می‌شود اما اگر به صورت هم نهاد تفسیر شود هر دو حد همراه با «توسع منطقی» (Ampliation) اطلاق می‌شوند. در گزاره‌های زمانی، ابهامی از گزاره‌های موجهاتی [cum dicto] در حدودی از اطلاق تعبیر می‌شوند؛ تحلیل مثال ارسطو مانند «آن ممکن است که نشسته راه برود» بیانگر این است که مغالطات هم نهاد و بخش کردن بر حسب دامنه با عبارات موجهاتی در جملات ارتباط دارند (Novaes, 2007: 349-350).

۴.۳ مغالطه شکل زبان و حالت‌های اطلاق شخصی

حالت‌های اطلاق شخصی به منزله ابزار مفهومی برای شناسایی و تشخیص مغالطه شکل زبان به کار گرفته می‌شود (Parsons, 2007:223; qtn in Novaes,2007b: 350). برخی از منطق‌دانان قرون وسطی روابط استنتاجی درستی (legitimate inferential relations) را بین گزاره‌های حمله بر مبنای حالت‌های اطلاق شخصی مطرح می‌کنند. بنابراین حالت‌های اطلاق شخصی برای شناسایی استنتاج‌های نادرست، مغالطه شکل زبان، به کار می‌رود. مغالطات گوناگون شکل زبان بر حسب حرکت نادرست صعود و نزول معین می‌شوند که در آن حدود دارای انواع گوناگون اطلاق شخصی هستند (Novaes,2007b: 351)؛ اما هر تغییری در اطلاق منجر به مغالطه شکل زبان نمی‌شود بلکه هنگامی این مغالطه شکل می‌گیرد که در یک استدلال اطلاق‌های یک حد فقط در مقدمه و نتیجه تغییر پیدا کند و در حدود دیگر تغییری صورت نگیرد (qtd in Novaes,2007b: 351).

اکثر موارد در مغالطه شکل زبان آنچه در معرض خطا و مغالطه است ویژگی‌های نحوی و غیرمقوله‌ای از گزاره‌هاست نه اطلاق از حدود. به استثنای مواردی که در آن حالت‌های اطلاق شخصی برخی از مغالطات را شناسایی می‌کنند اما باید گفت که حالت‌های اطلاق شخصی نیز در مرحله نخست توسط ویژگی‌های نحوی و غیرمقوله‌ای گزاره‌ها معین می‌شوند (Novaes,2007b: 353).

۵.۳ مغالطه تلفظ

مغالطه تلفظ با مفهوم اطلاق هیچ رابطه و پیوندی ندارد زیرا این مغالطه تنها در زبان گفتاری شکل می‌گیرد اما اطلاق بیانگر ویژگی‌های حدود ملفوظ و مکتوب و زبان ذهنی است و هیچ ارتباطی با ویژگی‌های منحصر به فرد زبان گفتاری ندارد (ibid: 352).

۶.۳ مغالطات بیرون زبانی

برخی از مغالطات بیرون زبانی در مرحله نخست به گزاره‌های درون استدلال مربوط می‌شود. این مغالطات که شامل مغالطات مربوط به پیامد، مصادره به مطلوب آغازین، آنچه انگیزاننده نیست را انگیزاننده فرض کردن و چند پرسمان را یکی ساختن است، از آنجایی که به سطح گزاره‌ایی مربوط می‌شود ارتباط غیرمستقیم با مفهوم اطلاق دارد (ibid: 354)؛ از

میان این مغالطات، تنها برخی از مغالطات مربوط به پیامد به طور واضح همانند مغالطه شکل زبان توسط حالت‌های اطلاق شخصی شناسایی و مشخص می‌شوند (qtd in Novaes, 2007b: 354).

همچنین از میان مغالطات مربوط به عرض، سوء اعتبار حمل و جهل به چیستی ابطال تنها مغالطه مربوط به عرض ارتباط مفهومی نزدیکی با مفهوم اطلاق دارد زیرا این مغالطه به عدم شناسایی شکل منطقی کاملی از یک گزاره مربوط می‌شود بنابراین گاهی اوقات می‌تواند با عدم شناسایی اطلاق کردن حدود رابطه داشته باشد. براین اساس برخی از مغالطات مربوط به عرض به نظر می‌رسد می‌تواند در تئوری اطلاق مورد بحث قرار گیرد (Novaes, 2007b: 354).

در باب ارتباط بین مغالطات سوء اعتبار حمل و چند پرسمان را یکی ساختن لازم به توضیح است که ارجاع مختصری به مفهوم اطلاق در ارتباط با مغالطه سوء اعتبار حمل در تفاسیر و حواشی‌هایی بر رساله ارسطو وجود دارد (ibid)؛ مغالطه چند پرسمان را یکی ساختن از آنجایی شکل می‌گیرد که حدود در روش‌های مختلف (برای مثال اطلاق شدن بر اشیاء گوناگون) فهمیده می‌شوند. بر این اساس این مغالطه ارتباط نزدیکی با بحث گزاره‌های متمایز دارند (ibid).

پس از تبیین پژوهش‌های صورت گرفته در قرون وسطی و معاصر با ارائه دلیل می‌توان نشان داد که این پژوهش‌ها دارای محدودیت و کاستی‌هایی است:

- پژوهش‌ها و مطالعات قبلی مبتنی و استوار بر دیدگاه اوکام است حال آنکه این پژوهش بر دیدگاه‌های ارسطو استوار است. اوکام دیدگاه نومینالیستی و ارسطو دیدگاه رئالیستی دارد.
- برخی از این پژوهش‌ها به طور مفصل و گسترده مورد بحث قرار نگرفته است بلکه در خلال مباحث دیگر با ذکر مثالی به تبیین وجود ارتباطی بین نظریات مزبور پرداخته‌اند.
- توضیح و دلایل کافی برای وجود داشتن ارتباط بین مغالطات بیرون زبانی با مفهوم اطلاق ارائه نشده است. حال آنکه این مغالطات نیز همانند مغالطات زبانی نیازمند توضیحات مفصل‌تر و گسترده‌تر است.
- وجود نداشتن ارتباط بین برخی مغالطات با نظریه اطلاق محل اشکال است.

۴. نظریه مغالطات ارسطو خاستگاه نظریه اطلاق

پس از معرفی و تبیین نظریات مغالطات و اطلاق و پیوند تاریخی مفهومی بین آنها در بخش‌های قبلی اینک با ارائه دلایلی به اثبات مدعای اصلی بحث می‌پردازیم. می‌بایست توجه داشت که این دلایل در چارچوب مغالطات ارسطو و با تمرکز بر دیدگاه وی صورت خواهد گرفت اما به علت نامأنوس و نامتعارف بودن ترجمه صورت گرفته از برخی مثال‌های ارسطو در زبان فارسی از مثال‌های دیگری نیز به منظور تفهیم و درک بهتر این مغالطات و اثبات ارتباط مزبور استفاده می‌شود.

۱.۴ وجود نسبت بین مغالطه هم‌نامی و نظریه اطلاق

۱.۱.۴ نوع اول مغالطه هم‌نامی

در نوع اول مغالطه هم‌نامی کلمات دارای معانی و دلالت‌های گوناگونی هستند؛ برای مثال در استدلال «هر سگی پارس می‌کند و برخی صورت‌های فلکی سگ هستند بنابراین برخی صورت‌های فلکی پارس می‌کنند» (Buridan, 2001: 864-865) معانی گوناگون یک حد در استدلال موجب به وجود آمدن مغالطه هم‌نامی گردید زیرا حد «سگ» بر حیوان و صورت فلکی دلالت می‌کند؛ بر این اساس می‌توان گفت که ویژگی مشترک در نوع اول مغالطه هم‌نامی و نظریه اطلاق دلالت‌های گوناگون حدود است بنابراین این مغالطه با انواع گوناگون اطلاق‌ها- ساده، مادی و شخصی- در تفکیک و تشخیص دلالت‌ها و معانی حدود ارتباط دارند. در نوع اول این مغالطه حدود در یک جمله و یا به تنهایی دارای معانی و دلالت‌های گوناگون است اما در نظریه اطلاق حدود فقط در جملات دارای دلالت‌ها و اطلاق‌های گوناگون است و همین کاربردهای گوناگون یک حد در یک جمله ایده اولیه شکل‌گیری نظریه اطلاق است اما در این نوع مغالطه از آنجایی که حدود پیش از قرار گرفتن در یک جمله هم دارای این کاربردها هستند، قرون وسطاییان برای توضیح و تبیین نظریه اطلاق به حدودی بسنده کردند که فقط در محتوای یک جمله این ویژگی‌ها و کاربردها را داشته باشند.

۲.۱.۴ نوع دوم مغالطه هم‌نامی

این مغالطه با اطلاق ناکامل ارتباط دارد؛ زیرا در این نوع مغالطه حدود از جهت‌های گوناگون به اشیاء متعدد نسبت داده می‌شود و در اطلاق ناکامل نیز حدود از جهت‌های

گوناگون به کار گرفته می‌شوند؛ برای مثال در استدلال «خانه ارزان کمیاب است و هر چیز کمیاب گران است بنابراین خانه ارزان گران است» (خندان، ۱۳۸۴: ۴۷)، حد «کمیاب» به خانه ارزان اطلاق می‌شود از آن جهت که بیانگر کمیت است و از جهت دیگر بر گران اطلاق می‌شود از آن جهت که علاوه بر کمیت بیانگر کیفیت نیز هست بنابراین علت وقوع مغالطه در این استدلال این است که حدود در این مقدمات دارای دلالت حقیقی یا دلالت مجازی هستند. دلالت حقیقی بر اطلاق کامل و دلالت مجازی بر اطلاق ناکامل اشاره دارد.

۳.۱.۴ نوع سوم مغالطه هم‌نامی

مثالی که ارسطو در باب این مغالطه مطرح می‌کند می‌تواند با نظریه اطلاق ارتباط داشته باشد. در مثال «بهبودیافته سالم است و انسان بیمار بهبودیافت پس انسان بیمار و سالم است» حد «انسان» دلالت می‌کند بر «اکنون انسان بیمار است» و «پیش از این بیمار بوده است» [165^b30-166^a6]. در این مثال به دلیل اینکه گزاره‌های زمانی از آن نتیجه می‌شود می‌تواند با اطلاق عرضی ارتباط داشته باشد. اطلاق عرضی دارای این ویژگی است که بر حالت‌های گوناگون زمانی افراد و اشیاء در برگیرنده‌اش دلالت می‌کند.

افزون بر آن به منظور نشان دادن ارتباط این نوع مغالطه با نظریه اطلاق بر اساس دیدگاه ارسطو باید یکی از مقدمات استدلال به صورت تعریف بیان شود. در این صورت این استدلال به بیان ارسطو نزدیکتر و با نظریه اطلاق ارتباط دارد؛ برای مثال در استدلال «هر حیوان فانی ناطق انسان است و حیوان فانی ناطق تعریف است بنابراین تعریف انسان است»، حد «حیوان فانی ناطق» در مقدمه اول دارای اطلاق شخصی و در مقدمه دوم دارای اطلاق مادی است. حدود در مقدمات و نتیجه دارای اطلاق‌های گوناگون است (Buridan, 2001: 523) بنابراین می‌توان گفت که این مغالطه با تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق -مادی و صوری- ارتباط دارد.

۲.۴ وجود نسبت بین مغالطه دوپهلویی و نظریه اطلاق

۱.۲.۴ نوع اول مغالطه دوپهلویی

در نوع اول این نوع مغالطه ترکیب حدود در یک جمله منجر به دوپهلوی شدن آن جمله می‌شود بنابراین در یک استدلال جملات دارای معانی و دلالت‌های گوناگون هستند؛ برای مثال در استدلال «آنچه که انسان می‌بیند، این می‌بیند. انسان سنگ می‌بیند بنابراین سنگ

می‌بیند» [166¹⁰]، جمله «این می‌بیند» بر «انسان می‌بیند» یا «سنگ می‌بیند» دلالت می‌کند. وجود داشتن دلالت‌های گوناگون و تفکیک و تشخیص دلالت مربوط به آن در یک استدلال ویژگی مشترک نظریه اطلاق و نوع اول این مغالطه است؛ به عبارتی این مغالطه با تفکیک انواع گوناگون اطلاق‌ها - مادی، شخصی و ساده- ارتباط دارد اما در نظریه اطلاق حدود و در نوع اول مغالطه دوپهلویی جملات دارای دلالت‌ها و اطلاق‌های گوناگون هستند.

همچنین ویژگی مشترک این نوع مغالطه با نظریه اطلاق در مباحث گرامری و دستور زبانی است. نوع دوم مغالطه همنامی به دلیل ساختار دستوری شکل گرفته است و یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری نظریه اطلاق مباحث گرامری در زبان لاتین است. تاثیر دستور زبان لاتین در شکل‌گیری نظریه اطلاق بحث مستقلی است که نیازمند پژوهش دیگری است.

۲.۲.۴ نوع دوم مغالطه دوپهلویی

نوع دوم مغالطه دوپهلویی با اطلاق ناکامل ارتباط دارد زیرا در نوع دوم مغالطه دوپهلویی و اطلاق ناکامل، وجود داشتن دلالت مجازی در هر دوی این نظریات تایید کننده ارتباط بین آنهاست؛ برای مثال در استدلال «کسانی که آهن سرد می‌کوبند یا با چکش می‌کوبند یا با وسیله دیگر می‌کوبند و تلاش برای قانع کردن فرد متعصب با منطق همچون کوبیدن آهن سرد است بنابراین تلاش برای قانع کردن فرد متعصب با منطق یا با چکش می‌کوبند یا با وسیله دیگر می‌کوبند» علت مغالطه دلالت‌های گوناگون جمله «آهن سرد کوبیدن» است که در مقدمه دوم به معنای مجازی آن یعنی «کار بیهوده انجام دادن» به کار گرفته شده است. این خصیصه در اطلاق ناکامل به صورت‌های گوناگون به کار گرفته شده است اما تفاوت اطلاق ناکامل و نوع دوم این مغالطه در این است که اولی مربوط به حدود و دومی مربوط به جملات است.

۳.۲.۴ نوع سوم مغالطه دوپهلویی

در نوع سوم مغالطه همنامی اگر یکی از مقدمات به صورت تعریف بیان شوند به بیان ارسطو نزدیکتر و با نظریه اطلاق ارتباط دارد؛ برای مثال در استدلال «هر شکلی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه باشد مثلث است و شکلی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه باشد

تعریف است بنابراین تعریف مثلث است.»، عبارت «شکلی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه باشد» در مقدمه اول دارای اطلاق شخصی و در مقدمه دوم دارای اطلاق مادی است. کاربردهای گوناگون حدود و جملات ویژگی و خصیصه مشترک بین این نظریات است؛ در این نوع مغالطه به صورت جمله و در نظریه اطلاق به صورت حدود است بنابراین این مغالطه می‌تواند با انواع گوناگون اطلاق- مادی و صوری- ارتباط داشته باشد.

۳.۴ وجود نسبت بین مغالطه هم‌نهاد و نظریه اطلاق

مغالطه‌ی هم‌نهاد به دلیل ترکیب کلمات و جملات شکل می‌گیرد. ترکیب کلمات و جملات منجر به این می‌شود که معانی گوناگونی در ذهن ایجاد شود؛ برای مثال در استدلال «او نویسنده است و او ورزشکار ماهری است بنابراین او نویسنده و ورزشکار ماهری است.» (خندان، ۱۳۸۴: ۵۷)، علت مغالطه ترکیب جملات است. بنابراین این مغالطه می‌تواند با تفکیک و تمایز بین اطلاق‌های کامل- ساده، مادی و شخصی- ارتباط داشته باشد.

در این مغالطه گاهی افراد یک مجموعه دارای وصفی هستند و این وصف برای کل آن مجموعه به کار می‌رود؛ برای مثال در استدلال «این بهترین دستگاه است زیرا تمام قطعات آن از بهترین نوع هستند.» (خندان، ۱۳۸۴: ۳۱۶) علت وقوع مغالطه این است که آنچه بر افراد یک مجموعه وصف می‌شود بر کل آن مجموعه نیز وصف شود بنابراین این مغالطه می‌تواند با اطلاق ناکامل تلویحی ارتباط داشته باشد.

در مثال‌های ارسطو مربوط به این مغالطه مانند «انسان می‌تواند راه برود در حالی که نشسته است.» از آنجایی که افعال زمانی به کار رفته است می‌تواند با اطلاق عرضی ارتباط داشته باشد. این مثال دارای دو معنا است: «انسانی که هم اکنون نشسته است» و «انسانی که پیش از این نشسته بود».

۴.۴ وجود نسبت بین مغالطه بخش کردن و نظریه اطلاق

مغالطه بخش کردن و حالت‌های اطلاق شخصی به دلیل تجزیه و تحلیل شدن حدود با هم ارتباط دارند؛ برای مثال اگر جمله «پنج، دو و سه است» را به صورت «پنج دو است یا پنج سه است» تبیین شود جمله مزبور دارای مغالطه بخش کردن است. همچنین جمله «بعضی

انسان‌ها حیوان هستند» که دارای اطلاق شخصی معین است را می‌توان به صورت «این انسان حیوان است یا آن انسان حیوان است و...» تحلیل نمود.

همچنین براساس مثال‌های ارسطو می‌توان گفت که حرف عطف «و» که در این مثال‌ها به کار گرفته شده است بر حسب نحوه به کارگیری گاهی بر برخی از اجزا و افراد دلالت می‌کند. همانند مثال «پنج زوج و فرد است» که می‌توان آن را به این صورت نوشت: «پنج زوج است» یا «پنج فرد است»؛ بنابراین این مغالطه می‌تواند با اطلاق ناکامل غیراسمی ارتباط داشته باشد زیرا در این اطلاق حدود بر مورد خاصی از متعلقاتش اطلاق می‌شود. گاهی نیز «و» عطف بر جمیع اجزاء دلالت می‌کند؛ برای مثال در جمله «پنج دو و سه است»، حد «پنج» بر مجموع دو و سه دلالت می‌کند بنابراین می‌تواند با اطلاق ناکامل تلویحی ارتباط داشته باشد زیرا در این اطلاق بخشی از چیزی بر کل آن اطلاق می‌شود.

در این مثال‌های دارای «و» گاهی کلمات موجه همانند «امکان» نیز در ابتدای این گزاره‌ها قرار می‌گیرند؛ برای مثال «ممکن است انسان نشسته راه برود و کسی که نمی‌نویسد بنویسد» بنابراین این مغالطه می‌تواند با نظریه توسعه منطقی که اطلاق می‌شود بر گزاره‌های موجهاتی افراد و اشیاء دربرگیرنده‌اش ارتباط داشته باشد. ارتباط مغالطات دارای گزاره‌های موجهاتی با نظریه توسعه منطقی در قسمت‌های (۳-۳) به طور مفصل توضیح داده شد.

افزون بر مطالب گفته شده این مغالطه هنگامی شکل می‌گیرد که اگر کل یک مجموعه دارای وصفی باشند اجزا و افراد آن مجموعه نیز شامل آن می‌شوند (خندان، ۱۳۸۴: ۳۱۹)؛ برای مثال در جمله «دانشگاه «الف» دانشگاه مهم و معتبری است بنابراین کارمندانش باید انسان‌های مهمی باشند»، وصف «مهم و معتبر بودن» که مختص دانشگاه است به یکی از متعلقاتش یعنی کارمندان نیز اطلاق شده است بنابراین شاید بتوان گفت که این مغالطه با اطلاق ناکامل غیراسمی ارتباط دارد.

۵.۴ وجود نسبت بین مغالطه فراگویی با نظریه اطلاق

دلیل وقوع مغالطه فراگویی در استدلال‌های نوشتاری به اعراب، حرکات و نقطه‌گذاری مربوط می‌شود (مظفر: ۱۳۸۴: ۳۲۳)؛ برای مثال در استدلال «سقراط عالم است و عالم کل هستی است بنابراین سقراط کل هستی است»، حد «عالم» اگر با کسره تلفظ شود بر دانا دلالت می‌کند و اگر با فتحه تلفظ شود بر جهان دلالت می‌کند. بنابراین در این استدلال به دلیل تغییر حرکت و اعراب مغالطه رخ می‌دهد. این مغالطه به معنایی عام‌تر نیز به کار

می‌رود و در استدلال‌های گفتاری به آهنگ کلام و تکیه و تاکید بر الفاظ مربوط می‌شود (خندان، ۱۳۸۴: ۱۱۳)؛ برای مثال جمله «علی تماس گرفت» می‌تواند با آهنگ اخباری یا آهنگ استفهامی بیان شود؛ به عبارتی هنگامی که با آهنگ اخباری بیان شود حکایت از چیزی دارد و هنگامی که با آهنگ استفهامی بیان شود سوال و پرسش در ذهن ایجاد می‌شود. بنابراین در این مغالطه در استدلال‌های نوشتاری و گفتاری تغییر حرکات، اعراب و آهنگ کلام، معانی و دلالت‌های گوناگونی در ذهن ایجاد می‌شود که باید تفکیک شوند و می‌تواند با تفکیک انواع گوناگون اطلاق-ساده، مادی و شخصی-ارتباط داشته باشد.

همچنین در استدلال‌های نوشتاری این مغالطه، حدود و کلمات به شکل مورب، پررنگ، با خط کشیدن زیر آنها و یا نقل قول بر این حدود تاکید می‌شود (خندان، ۱۳۸۴: ۱۱۴). در نظریه اطلاق نیز هنگامی که حدود به یک نوشته یا گفته‌ای اطلاق می‌شوند دارای اطلاق مادی هستند و در این اطلاق می‌توان از گیومه‌هایی استفاده کرد که در منطق جدید به کار می‌رود. بنابراین این مغالطه می‌تواند با اطلاق مادی ارتباط داشته باشد.

در مثال ارسطو از آنجایی که در مثال «چوب در باران نمی‌پوسد» با تغییر آهنگ کلام دلالت می‌کند بر «بخشی از چوب در باران نمی‌پوسد» بنابراین می‌تواند با اطلاق ناکامل غیراسمی در ارتباط باشد.

۶.۴ وجود نسبت بین مغالطه شکل زبان با نظریه اطلاق

دلیل وقوع این مغالطه شکل لفظ است؛ برای مثال در استدلال «مختار جنگجو است و مختار اسم مفعول است بنابراین جنگجو اسم مفعول است» شکل لفظ منجر به مغالطه شد زیرا در مقدمه اول بر اسم دلالت می‌کند و دارای اطلاق شخصی است؛ در مقدمه دوم که بر اسم مفعول دلالت می‌کند دارای اطلاق مادی است بنابراین در این استدلال به علت شکل لفظ، حدود دارای دلالت‌های گوناگون گردید. در نتیجه این مغالطه می‌تواند با تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق به شکل مادی و صورتی ارتباط داشته باشد. زیرا در این استدلال‌ها یکی از مقدمات دارای اطلاق مادی است و حدود این مقدمه بر خودش اطلاق می‌شود.

مثال‌ها و نمونه‌هایی از این مغالطه که ارسطو مطرح کرده است نیز با نظریه اطلاق ارتباط دارد. مثال «جام را بنوش» را می‌توان براساس دلالت و اطلاق تعبیر و تفسیر کرد. خود جام بر دلالت و محتوای جام بر اطلاق ناکامل مجازی، اشاره دارد.

همچنین مثال «آیا اگر شخص آنچه را که پیش از این داشته است را اکنون نداشته باشد آن را از دست داده است؟ زیرا کسی که تنها یک طاس را گم کرده است دیگر ده طاس نخواهد داشت.» به دلیل وجود گزاره‌های زمانی که در آنها اکنون و پیش از این به کار برده شده است می‌تواند با اطلاق عرضی ارتباط داشته باشد.

نکته: علت وقوع مغالطه در مغالطات (۴-۷ تا ۴-۱۳) به ساختار استدلال مربوط می‌شود بنابراین از آنجایی که دلیل وقوع این مغالطات در نحوه تشکیل استدلال است نمی‌تواند به حدود مربوط شود و ارتباط مستقیمی با نظریه اطلاق داشته باشد اما با دقت بسیار و بررسی دقیق می‌توان رابطه‌ای غیرمستقیم بین این مغالطات با نظریه اطلاق یافت.

۷.۴ وجود نسبت بین مغالطه مربوط به عرض با نظریه اطلاق

در مغالطه مربوط به عرض، بین امر ذاتی و عرضی خلط صورت می‌گیرد. ذاتی آن است که موضوع حقیقتاً بر محمول حمل شود و عرضی آن است که اعراض موضوع به جای موضوع در جمله جایگزین شوند و بر موضوع حمل شوند. در نظریه اطلاق نیز گاهی بین انواع گوناگون اطلاق کامل خلط صورت می‌گیرد؛ برای مثال در تعریف اطلاق مادی گفته می‌شود حدی بر خودش اطلاق شود در حالیکه اگر حدی مفهوم ذهنی باشد و بر خودش اطلاق شود دارای اطلاق ساده است.

همچنین از آنجایی که در مغالطه مزبور به مباحث کلی ذاتی و عرضی پرداخته می‌شود می‌توان گفت که منطق دانان قرون وسطایی بر اساس این مباحث اطلاق کامل را به دو اطلاق طبیعی (ذاتی) و اطلاق عرضی تقسیم‌بندی کردند.

در مثال «شما نزدیک شونده را نمی‌شناسید و نزدیک شونده پدر شماست بنابراین شما پدرتان را نمی‌شناسید»، علت وقوع مغالطه نسبت دادن همزمان یک خصیصه و ویژگی به موضوع و عرض آن می‌باشد بنابراین دارای مغالطه وابسته به عرض است. اگر لفظی در دامنه «شناختن» باشد و بر آن اطلاق شود آن را درباره شیء (De Re) و اگر لفظ همراه با نسبت دیگری در دامنه لفظ «شناختن» باشد و بر آن اطلاق شود آن را درباره جمله (De Dicto) می‌نامند؛ به عبارتی می‌توان آن را به دو صورت بیان کرد: «شما نزدیک شونده را نمی‌شناسی» و «شما نزدیک شونده را توسط برخی نسبت‌ها می‌شناسی». لفظ «نسبت» به حدی مربوط می‌شود که مفهوم ذهنی است و بر آن حد وضع می‌شود (Parsons).

(2007:219). بنابراین می‌توان گفت که این مغالطه می‌تواند با نظریه تسمیه (Apellation theory) به علت وجود داشتن نسبت ارتباط داشته باشد.

۸.۴ وجود نسبت بین مغالطه وابسته به کاربرد حدهای مطلق یا نسبی با نظریه اطلاق

در این مغالطه از آنجایی که عبارات به معنای خاصی به صورت مطلق به کار می‌روند با اطلاق ناکامل تلویحی که در آن بخشی از چیزی اطلاق شود بر کل آن می‌تواند ارتباط داشته باشد.

در مثال «اگر آنچه وجود ندارد شئی در ذهن باشد آنگاه آنچه که وجود ندارد موجود خواهد بود» [167^a5]، علت مغالطه، مطلق در نظر گرفتن «شئی در ذهن» است بنابراین شئی در ذهن موجود خواهد بود؛ شئی در ذهن به صورت مطلق با اطلاق ساده ارتباط دارد؛ شئی در ذهن همانند معدومات و سیمرخ اگر چه وجود خارجی ندارد و نمی‌تواند اطلاق شخصی داشته باشند اما اگر در محتوای جملات بیابند می‌تواند دارای اطلاق ساده باشد و بر مفاهیم ذهنی دلالت کنند.

همچنین مثال مزبور می‌تواند به دلیل وجود شئی در ذهن همانند سیمرخ و معدومات با نظریه تسمیه نیز ارتباط دارد.

۹.۴ وجود نسبت بین مغالطه جهل به (چیستی) ابطال با نظریه اطلاق

از آنجایی که بر اساس تبیین ارسطو می‌توان همه مغالطات را به مغالطه جهل به ابطال بازگردانید و آن را اصل و آغاز همه مغالطات قرار دارد بنابراین با تایید وجود ارتباطی بین مغالطات دیگر با نظریه اطلاق، ارتباط بین این مغالطه با نظریه اطلاق هم به خودی خود تایید می‌شود. این دلیل برای وجود نسبت بین این مغالطه با نظریه اطلاق کافی است اما می‌توان به دلایل دیگری نیز اشاره کرد؛ برای مثال در این مغالطه و حالت‌های اطلاق شخصی قواعدی برای باهمشماری حملی منتج و جلوگیری از مغالطات توسط منطق‌دانان مطرح شده است.

همچنین در این مغالطه اگر شرایط باهمشماری که شامل جهت، زمان، تکرار حد وسط و... رعایت نشود مغالطه شکل می‌گیرد؛ برای مثال در استدلال «هیچ کشاورزی نویسنده

نیست و هر کشاورزی سخت‌کوش است بنابراین هیچ سخت‌کوشی نویسنده نیست» به دلیل رعایت نشدن شرایط باهمشماری مغالطه صورت گرفته است که یکی از این شرایط و قواعد، قواعد انبساط است. در مثال مزبور نیز به دلیل اینکه حدی که در نتیجه منبسط است اما در مقدمه باهمشماری منبسط نیست مغالطه صورت گرفته است. بنابراین از آنجایی که قواعد انبساط منجر به شناسایی مغالطات صوری می‌گردند، این مغالطه با نظریه اطلاق ارتباط دارد زیرا این قواعد یکی از کاربردهای نظریه اطلاق است؛ به عبارتی می‌توان گفت که مغالطه سوء تالیف با نظریه انبساط به دلیل قواعد انبساط ارتباط دارد. لازم به توضیح است که نسبت بین نظریه انبساط با نظریه اطلاق اثبات و نشان داده شده است که نظریه انبساط یکی از نتایج فرعی نظریه اطلاق است (میرزاپور، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

۱۰.۴ وجود نسبت بین مغالطه مصادره به مطلوب آغازین با نظریه اطلاق

این مغالطه به این دلیل شکل می‌گیرد که نتیجه در مقدمات ذکر شود؛ برای مثال در استدلال «جهان مصنوع است و هر مصنوعی نیاز به صانع دارد بنابراین جهان نیاز به صانع دارد» (خندان، ۱۳۸۴: ۳۴۳)، به این دلیل مغالطه صورت گرفته است که نتیجه در مقدمه «جهان مصنوع است» نیز به نحوی دیگر ذکر شده است. در این مغالطه یکی از مقدمات استدلال که ضروری است در استدلال به صورت پنهان یا آشکار بیان می‌شود. مقدمه «هر مصنوعی نیاز به صانع دارد» یک مقدمه ضروری است که در استدلال بیان شده است. این مغالطه از آنجایی که بر حالت‌های گوناگون موجهاتی افراد و اشیاء دلالت دارد می‌تواند با توسع منطقی ارتباط داشته باشد.

مغالطه مصادره به مطلوب آغازین معنای عامتری نیز دارد که شامل استدلال‌های دوری می‌شود؛ برای مثال در استدلال «علی پدر رضا است زیرا رضا پسر اوست» به این دلیل مغالطه مصادره به مطلوب صورت گرفته است که مقدمات با نتیجه مساوی هستند. در این استدلال از آنجایی که به نسبت اشاره دارد می‌تواند با نظریه تسمیه ارتباط داشته باشد.

۱۱.۴ وجود نسبت بین مغالطه وابسته به پیامد با نظریه اطلاق

یکی از خاستگاه‌های نظریه اطلاق کشف مغالطات است. کشف مغالطات که از طریق شناسایی و تشخیص استنتاج معتبر از استنتاج غیرمعتبر است توسط حالت‌های اطلاق

شخصی صورت می‌گیرد. بر اساس قواعدی که برای حالت‌های اطلاق شخصی مطرح گردیده است می‌توان مغالطه‌ی صورت گرفته -مغالطه شکل زبان یا مغالطه وابسته پیامد- را تشخیص داد؛ برای مثال قاعده اطلاق مبهم و منبسط، اطلاق معین را نتیجه می‌دهد. با تاملی در استدلال «اگر هر عسلی زرد باشد آنگاه هر زردی عسل است»، مشخص می‌شود که حد «عسل» در مقدمه دارای اطلاق مبهم و منبسط و در نتیجه دارای اطلاق مبهم محض است بنابراین از آنجایی که اطلاق مبهم و منبسط اطلاق معین را نتیجه نداده است بنابراین مغالطه وابسته به پیامد شکل گرفته است؛ به عبارتی می‌توان گفت که حالت‌های اطلاق شخصی برای کشف و شناسایی مغالطه وابسته به پیامد به کار می‌روند. پیش از این در باب تشخیص مغالطه شکل زبان بر اساس قواعد حالت‌های اطلاق شخصی در بخش (۳-۴) توضیح داده شده است.

۱۲.۴ وجود نسبت بین مغالطه مربوط به آنچه انگیزاننده نیست را انگیزاننده فرض کردن

در مغالطه انگیزاننده دروغین مقدمات و نتیجه هر دو صادق هستند اما دلیل وقوع مغالطه در مقدمات به این دلیل است که نتیجه از این مقدمات به دست نمی‌آید؛ برای مثال در استدلال «انسان راه می‌رود و در نیازهایش تصرف می‌کند بنابراین ضروری است که انسان حیوان باشد»، به این دلیل مغالطه صورت گرفته است که از این مقدمات نتیجه ضروری به دست نمی‌آید.

گاهی در این مغالطه یکی از مقدمات استدلال پنهان است. پنهان ماندن این مقدمات ممکن است به علت ضروری بودن آن باشد؛ برای مثال در استدلال «برخی اسب‌ها می‌دوند بنابراین برخی حیوان‌ها می‌دوند»، به دلیل اینکه گزاره «هر اسب حیوان است» گزاره‌ای ضروری است که به طور پنهان در مقدمات وجود دارد، از مقدمات چنین نتیجه‌ایی گرفته شده است. بنابراین در این مغالطه از آنجایی که به طور پنهان گزاره‌های ضروری وجود دارد و تحت آنها قرار دارد و همچنین از مقدمات نتیجه‌ایی ضروری گرفته می‌شود می‌تواند با نظریه توسع منطقی که بر حالت‌های گوناگون موجهاتی افراد در برگیرنده‌اش دلالت می‌کند؛ ارتباط داشته باشد.

۱۳.۴ وجود نسبت بین مغالطه یکی ساختن دو پرسمان با نظریه اطلاق

دلیل وقوع مغالطه یکی ساختن دو پرسمان این است که یکی از مقدمات استدلال برخلاف ظاهرش از چندین پرسمان تشکیل شده است؛ برای مثال در استدلال «فقط انسان ناطق است و هر ناطقی حیوان است بنابراین فقط انسان حیوان است.»، به دلیل اینکه مقدمه اول در واقع دو جمله است مغالطه صورت گرفته است. بنابراین در این مغالطه از آنجایی که از مقدمه اول معانی گوناگون در ذهن ایجاد می شود (هر انسانی ناطق است و غیرانسان ناطق نیست) می تواند با تمایز انواع گوناگون اطلاق کامل - ساده، مادی و شخصی - ارتباط داشته باشد. همچنین از آنجایی که در مقدمه اول نزول امکان پذیر نیست زیرا از مقدمه اول نمی توان جمله «فقط این انسان ناطق است» را نتیجه گرفت با اطلاق منبسط غیرسیار ارتباط دارد.

۵. نتیجه گیری

در این پژوهش نشان داده شد که ارتباط معناداری بین مغالطات ارسطو و نظریه اطلاق وجود دارد. در قرون وسطی به دلیل نیاز مغالطات ارسطو به دلالت شناسی دقیق، منطق دانان درصدد نظریه پردازی برآمدند. این نظریه پردازی که در یک سنت حدی و با تبعیت و الهام از مغالطات ارسطو صورت گرفت چند قرن به طول انجامید. هر چند این نظریه ها بعدها به لحاظ تحولات و تطورات مباحث مطرح شده توسط نومینالیست ها گسترده تر از مغالطات ارسطو گردید اما می توان نظریه اطلاق را دلالت شناسی نظام مند و منسجمی برای مغالطات ارسطو دانست. جدول زیر که گویای ارتباط وثیق بین این نظریات است، صرفاً از جهت ارائه دیدگاه کلی نگارندگان به شکل مختصر ارائه می شود:

انواع مغالطات		انواع اطلاق
۱	هم نامی	تفکیک و تمایز اطلاق های کامل (ساده، مادی و شخصی)
		اطلاق ناکامل
		تقسیم بندی انواع اطلاق (مادی - صوری) مثال مغالطه: اطلاق عرضی
۲	دوپهلویی	تفکیک و تمایز اطلاق های کامل (ساده، مادی و شخصی)
		اطلاق ناکامل
		تقسیم بندی انواع گوناگون اطلاق (مادی - صوری)

۳	هم‌نهاد	۱. تفکیک انواع اطلاق‌های کامل (ساده، مادی و شخصی) ۲. اطلاق ناکامل تلویحی مثال مغالطه: اطلاق عرضی
۴	بخش کردن	۱. حالت‌های اطلاق شخصی ۲. اطلاق ناکامل غیراسمی مثال مغالطه: ۱. اطلاق ناکامل اسمی و تلویحی ۲. توسع منطقی
۵	فراگویی	۱. تفکیک انواع اطلاق‌های کامل (ساده، مادی و شخصی) ۲. اطلاق مادی مثال مغالطه: اطلاق ناکامل اسمی
۶	شکل زبان	تقسیم‌بندی انواع اطلاق (مادی-صوری) مثال مغالطه: ۱. اطلاق ناکامل مجازی ۲. اطلاق عرضی
۷	مربوط به عرض	غیرمستقیم: ۱. خلط بین انواع اطلاق‌های کامل ۲. تقسیم‌بندی انواع اطلاق (طبیعی-عرضی) مثال مغالطه: نظریه تسمیه
۸	مربوط به کاربرد حدهای مطلق یا نسبی	غیرمستقیم: اطلاق ناکامل تلویحی مثال مغالطه: ۱. اطلاق ساده ۲. نظریه تسمیه
۹	جهل به (چیستی) ابطال	غیرمستقیم: ۱. حالت‌های اطلاق شخصی ۲. نظریه انبساط
۱۰	مصادره به مطلوب آغازین	غیرمستقیم: ۱. توسع منطقی ۲. نظریه تسمیه
۱۱	مربوط به پیامد	غیرمستقیم: حالت‌های اطلاق شخصی
۱۲	انگیزاننده دروغین	غیرمستقیم: توسع منطقی
۱۳	یکی ساختن چند پرسمان	غیرمستقیم: ۱. انواع اطلاق ۲. اطلاق منبسط غیرسیار

قابل تأمل است که مغالطات ارسطو می‌تواند با نظریه‌های دیگر قرون وسطایی ارتباط داشته باشد. یکی از این نظریه‌ها که در ذیل بحث «ویژگی‌های حدود» مطرح شده است و منطبق‌دانان معاصر در تبیین نظریه اطلاق به آن می‌پردازند، نظریه توسع منطقی است. در این نظریه از گزاره‌های زمانی و موجهاتی حدودی بحث می‌شود که بر افراد و اشیاء دربرگیرنده‌اش اطلاق می‌شوند. به نظریه توسع منطقی در بخش (۳ و ۴) اشاره شده است؛ توضیحات بیشتر پیرامون ارتباط بین نظریه اطلاق با نظریه توسع منطقی نیاز به پژوهش مستقل دیگری دارد که در چارچوب اصلی این پژوهش نمی‌گنجد.

همچنین در بخش چهارم این پژوهش (۴-۷ و ۴-۱۰) به نظریه تسمیه نیز اشاره شده است اما وجود و کشف نسبت بین نظریه‌های اطلاق و تسمیه نیاز به تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌تری بعدی دارد.

پیوست

جدول شماره ۱. معرفی معادل‌ها و اصطلاحات مغالطات از دیدگاه منطق‌دانان و مغالطه‌پژوهان

	ترجمه بارنز از اصطلاحات ارسطو [Barnes,1991:4-9]	ترجمه جان وود از اصطلاحات ارسطو [Woods, 2012:520-530]	ترجمه نوایس از اصطلاحات اوکام [Novas,2007b:346-355]	ترجمه ادیب سلطانی از اصطلاحات ارسطو (ارسطو، ۱۳۹۰: ۹۲۴-۹۱۱)	اصطلاحات خندان (خندان، ۱۳۸۴: ۳۴۲-۴۵)	ترجمه شیروانی از اصطلاحات مظفر (مظفر، ۱۳۸۴: ۳۳۹-۳۲۲)
1	homonymy	Equivocation	Equivocation	همنامی (اشتراک لفظ، اشتراک اسم)	اشتراک لفظ	اشتراک اسم
2	Ambiguity	Amphiboly	Amphiboly	دوپهلویی	ابهام ساختاری	ممارات
3	Combination	Combination of Words	Composition	همنهاد	ترکیب مفصل	ترکیب مفصل (اشتراک قسمت)
4	Division	Division of Words	Division	بخش کردن	تفصیل مرکب	تفصیل مرکب (اشتراک تالیف)
5	Accent	Accent	Accent	فراگویی، تلفظ	تاکید لفظی	اعراب و حرکات و نقطه‌گذاری
6	Form of Expression	Form of Expression	Figure of Speech	صورت زبان		هیات ذاتی لفظ
7	Accident	Accident	Accident	وابسته به عرض	تخصیص	اخذ مابالعرض به جای مابالذات
8	The use of an expression without qualification or not without qualification but with some qualification of respect, or place, or time, or relation.	Secundum quid	secundum quid et simpliciter	ابطالی که شخص چیزی را مطلقانه یا نه مطلقانه بلکه به شیوه‌ای یا در مکانی یا در زمانی یا در نسبت با چیز دیگر بیان می‌کند.	سوء اعتبار حمل	سوء اعتبار حمل
9	Ignorance of what refutation	Ignoratio elenchi	misconception of refutation	نادانی (چیستی) ابطال	سوء تالیف	سوء تالیف
10	Assumption of the issue	Begging the question	Begging the question	مصادره به مطلوب آغازین	مصادره به مطلوب	مصادره به مطلوب

11	consequent	consequent	consequent	مربوط به پیامد	ایهام انعکاس	ایهام انعکاس
12	Stating as cause what is not the cause	Non-cause as cause	Non-cause as cause	چیزی را که علت نیست چونان علت بر نهادن	رد دلیل به جای رد مدعا	نشان دادن غیر علت به جای علت
13	Make of more than one question into one	Many question	Many question	چند پرسمان را یکی ساختن	سوال مرکب	جمع چند مساله در یک مساله

کتاب‌نامه

ارسطو (۱۳۹۰). منطق ارسطو، ارگانون، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: نگاه.
 باقری، مهین (۱۳۹۲). بررسی نسبت بین رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» ارسطو و شکل‌گیری نظریه اطلاق در قرون وسطای متاخر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی غلامرضا ذکیانی، دانشگاه علامه طباطبایی.

خندان، علی اصغر (۱۳۸۴). مغالطات، قم: بوستان کتاب.

مظفر، محمد رضا (۱۳۸۴). منطق، ج ۲، ترجمه و اضافات علی شیروانی، قم: دارالعلم.

میرزاپور، مهدی (۱۳۹۰). «نظریه انبساط از دیدگاه جان بوریدان»، منطق‌پژوهی، سال دوم، ش ۲.

Aristotle. (1991). *Sophistical Refutations*, Tarns.W. A. Pickard-Combridge, in *The Works of Aristotle*, Translated to English Under the Editorship of Jonathan Barnes, Vol. II, Princeton university press.

Buridan, John. (2001). *Summulae de Dialectica*. Translator, Gyula Klima. Yale: Yale University Press.

Burley, Walter. (2000). *On the Purity of the Art of Logic*. tr. Paul V. Spade. New Haven: Yale University Press.

Klima, Gyula. (1990). "Approaching Natural Language Via Mediaeval Logic.", in: J. Bernard Kelemen: Zeichen, Denken, Praxis, Institut für Sozio-Semiotische Studien: Vienna, pp.249-267.

Kneal, William and Martha. (1962). *The Development of Logic*, Oxford: Clarendon Press.

Novaes, Catarina Dutil. (2007a). *formalizing medieval logical theories. Supposition, Consequentiae and Obligationes*. Springer, Berlin.

Novaes, Catarina Dutil. (2007b). "Theory of supposition vs. theory of fallacies in Ockham": In J. Marenbon (ed.), *The Roots of Medieval Logic*. Forthcoming, Leiden, Brill.

Novaes, Catarina Dutil. (2011). 'Supposition Theory' in H. Lagerlund (ed.) *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, Dordrecht: Springer, 2011, pp. 1229-1236.

Parsons, Terence. (2008). "Supposition Theory In The Later 12th Through 14th Centuries.", Woods, *Handbook of the history of logic*, Dov M. Gabbay: Volume 2 Mediaeval andrenaissance logic. North-Holland.

- Read, Stephen. (2011). "Medieval theories: properties of terms", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, from <http://plato.stanford.edu/archives/spr2011/entries/medieval-terms>.
- Read, Stephen. (2013). *Obligation, Sophisms and Insolubles*. Moscow : Publishing House of the Higher School of Economics.
- Spade, Paul Vincent.(1980). "Synonymy and Equivocation in Ockham's Mental Language." , Journal of the History of Philosophy, PP. 9-22.
- Spade, Paul Vincent. (2007).*Thoughts, Words and Things: An Introduction to Late Mediaeval Logic and Semantic Theory*. Copy right 2007 by Paul Vincent Spade (e-document V1.2).
- Swiniarski, John J. (1970). *Theories of Supposition in Medieval Logic*. PHD thesis.
- Woods, John. (2012). *A History of the Fallacies in Western Logic*. In: D.V. Gabby, F.J. Pelletier, and J. Woods (Eds.), *Logic: A History of Its Central Concepts* (pp. 513-610). Amsterdam: North-Holland.